

## طرح مسأله

در میان شیعیان، ساختن بنا بر مزار اولیای دین با هدف احترام و تعظیم شعائر سنت است. در نزد آگاهان از اهل تسنن نیز، این ساختن مرسوم بوده است؛ وجود بارگاه ابوحنیفه و عبد القادر در بغداد، بخاری در سمرقند و ... حاکی از شواهدی قابل دسترس در روزگار ماست. سید بکری می-گوید: «از عدم جواز بنای بر قبور، قبور انبیاء و شهداء و صالحین و امثال آن‌ها استشنا می‌شود». (همو، ۲۰/۲) در برابر این دیدگاه، توری سلفیه وجود دارد؛ آنان براساس باور ابن‌تیمیه و ابن‌قیم، ساختن هر گونه بنا بر قبور را بدعت و شرک می‌پنداشند؛ ابن‌تیمیه می-گوید: «مشاهدی که بر روی قبور انبیاء و صالحین از عame و اهل‌بیت بنا شده همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است». (همو، ۴۳۵-۴۳۷) در جایی دیگر می-گوید: «شیعه، مشاهدی را که روی قبور ساخته، تعظیم می‌کند، شیوه مشرکان در آن‌ها اعتکاف می‌کند و برای آن‌ها حج انجام می‌دهد، همان‌گونه که حجاج به سوی بیت عتیق حج انجام می‌دهند». (همانجا، ۱/۴۷۴-۴۷۹).

صنعنانی نیز معتقد است: «مشهد به منزله بت است، ایمان، آن‌چه که مشرکان در عصر جاهلیت بر بتهای خود انجام می‌دادند را بر قبور اولیای خود انجام می‌دهند». (صنعنانی، ۲۸۶). همین نگرش عامل تخریب قبور و آثار امامان شیعه در شهرهای مکه و مدینه، پس از سلطط و هابیت شد؛ این عملکرد بر مبنای حکم فقهی ابن‌قیم واجب دینی به شمارد می‌آید. «إِنَّهُ يَجُبُ هَذِهِ الْمَشَاهِدُ الَّتِي بُنِيتَ عَلَى الْقَبُورِ الَّتِي أُتَخْذِتْ أُوثَانًا وَ طَوَاعِيْنَ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَا يَجُوزُ إِبْقَاوَهَا بَعْدَ الْقَدْرَةِ عَلَى هَدْمِهَا وَ إِبْطَالِهَا يَوْمًا وَاحِدًا ، فَإِنَّهَا بِمِنْزَلَةِ الْلَّالَاتِ وَالْعَزَّى وَأَعْظَمِ شَرَكَى عَنْدَهَا». (نقل از امین، ۲۸۶ و ابن‌قیم، ۷۷۱) یعنی: نابود کردن بناهایی که بر قبور به عنوان بت و طاغوت ساخته شده و عبادت می‌شوند، واجب است و باقی گذاشتن آنها بعد از قدرت پیدا کردن بر تخریب آنها یک روز هم جایز نیست، چون چنین بناهایی مانند لات و عزیزی باعث شرکی عظیم‌تر از پرستش بتها می‌شود.

سپس در ادامه به تبیین وظیفه زمامدار مسلمانان در برخورد با بنا و ساختمنان قبور پرداخته و می-گوید: «بر زمامدار و امام مسلمانان واجب است اموالی که به این مشاهد و طاغوت‌ها اختصاص می‌یابد، در راه جهاد و صالح مسلمانان به مصرف برساند، همان‌گونه که پیامبر (صلی الله علیه-وآلہ-) اموال لات را در این امور مصرف می‌کرد. هم‌چنین واجب است که امام

## ساخت بنا بر قبور در بررسی نگاه شیعه و سلفیه

احسان پور اسماعیل<sup>۱</sup>

### چکیده

شیعه بر این باور است که ساخت بنا بر مزار اولیای الهی، نه تنها حرمت ندارد بلکه نشان دهنده تعظیم شعائر مکتب و احترام و ابزار محبت به صاحب مزار است در برابر این نگرش، سلفیه بر اساس روایتی از امام علی (علیه السلام) به نقل از ابی الهیاج در کتاب مسلم نیشابوری، بنای بر قبور را حرام می‌دانند. در این مقاله با نقد این حدیث، بر اساس آیات قرآن، سیره معصومان(ع) و عملکرد صحابه، مدعای سلفیه مورد بررسی قرار گرفته و به این نتیجه می‌رسیم که سیره مسلمانان در تمام بلاد اسلامی بر این مبنای بوده که بر قبور بزرگان دین بارگاه بسازند.

کلید واژه‌ها: شیعه، سلفیه، بنای بر قبور، نقد حدیث، نقد متن

<sup>۱</sup>- دکتری علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم مشهد  
info@ehsanpouresmaeil.com

عقایدش را افشا کنند تا مردم به او اقتدا نکنند». (سیحانی، ۴۷ و ۴۸) قضات مالکی و حنبلی نیز حکم به فسق و انحراف او دادند. (نک: همانجا، ۴۸)

مجوز تخریب قبور و بنایهای ساخته شده در مدنیه در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ قمری و بر اساس نامه قاضی القضاط نجد به نام "شیخ عبدالله بُلیهَد" خطاب به علمای مدنیه انجام شد.

متن نامه و جوابیه آن به شرح زیر است:

«ما قول العلماء المدينه زادهم الله فهّماً و علمًا في البناء على القبور واتخاذها مساجد هل هو جائز أم لا ؟ وإذا كان غير جائز بل ممنوع منهى عنه نهيًّا شديداً فهل يجب هدمها ومنع الصلاه عندها ام لا ؟ وإذا كان البناء في مسّبّله كالبقيع وهو مانع من الانتفاع بالمقدار المبنيّ عليها فهل هو غصب يجب رفعه لما فيه ظلم المستحقين ومنعهم استحقاقهم أم لا ؟ ...» (نقل از امين، ۲۸۷) پانزده نفر از علمای مدینه به این نامه پاسخ دادند، اگرچه عده ای معتقدند پاسخ از طرف طراحان نامه قبلًا تهیّه شده بود (نک: طاهری خرم آبادی، ۱۶، اما پاسخ نامه به شرح زیر است:

«اماً البناء على القبور فهو من نوع اجماعاً لصحّة الاحاديث الواردة في منعه و لهذا أفتى كثيرون من العلماء بوجوب حرمته مستندين على ذلك بحديث على رضي الله عنه أنَّه قال لابيهما: ألا أبعنك على ما بعثني عليه رسول الله صلى الله عليه - وآلـه - ألا تدع تمثلاً إلـاطمسـته و لا قبراً مشرفاً الأسوـيـته ... ». (امين، ٢٨٧ - ٢٨٨) يعني: بنـايـ برـ قـبـورـ بهـ اـجـمـاعـ عـلـمـاـ مـمـنـوعـ اـسـتـ، زـيـرـاـ اـحـادـيـثـ وـارـدـهـ درـ اـيـنـ مـوـرـدـ صـحـيـحـ اـسـتـ، بـنـابـرـاـيـنـ بـسـيـارـيـ اـزـ عـلـمـاـ بـهـ وـجـوـبـ تـخـرـيـبـ اـيـنـ اـبـنـيـهـ فـتـواـ دـادـهـ اـنـدـ وـ بـهـ حـدـيـثـ عـلـىـ عـلـيـهـ السـلـامـ - استنادـ کـرـدـهـاـنـدـ کـهـ بـهـ اـبـیـ الـهـیـاجـ فـرـمـودـ: آـیـاـ توـ رـاـ مـأـمـورـ نـکـنـمـ بـهـ کـارـیـ کـهـ پـیـامـبـرـ بـهـ مـنـ اـمـرـ فـرـمـودـ؟ وـ آـنـ اـيـنـ اـسـتـ کـهـ هـیـچـ تـمـثـالـ وـ صـورـتـیـ رـاـ باـقـیـ نـگـذـارـ مـگـرـ اـيـنـ کـهـ آـنـ رـاـ نـابـودـ کـنـهـ . وـ هـیـچـ قـدـ بـلـنـدـیـ، دـاـ باـقـیـ نـگـذـارـ مـگـ اـيـنـ کـهـ آـنـ رـاـ مـسـطـحـ کـنـهـ ..

براساس این فتوا در ماه مبارک رمضان، تخریب قبه و بارگاه امامان بقیع، قبور دختران و همسران پیامبر و مام امام علی (علیه السلام) و همسر ایشان (ام البنین) و سایر شخصیت‌های اسلام به جز حرم رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) برنامه ریزی و در هشتم شوال تخریب شد.

مسلمانان این بناها و بارگاه‌ها را خراب کند و می‌تواند زمین آن‌ها را تقسیم کرده و به عنوان قطایع به مجاهدان واگذار نماید یا بفروشد و پول آن را در مصالح مسلمانان صرف کند. حکم اوقاف چنین مشاهدی نیز همین است، زیرا وقف بر آن باطل بوده و این مال تضییع شده است، بنابراین صرف مصالح مسلمانان می‌گردد). (همانجا، ۲۸۷)

سلفیه مفترخند با پیروی از سلف، و رجوع به کلام نبی و صحابه او، منویات اسلام را به شکلی شایسته اجرا می‌کنند؛ اما با بررسی دقیق باورهای آنان، خلاف این ادعا ثابت می‌شود. اندیشه تخریب بناهای ساخته شده بر قبور از حدیثی در کتاب مسلم نیشابوری نشأت می‌گیرد. بنا به باور جمهور اهل تسنن در زیر آسمان خدا، صحیح‌تر از دو کتاب مسلم و بخاری بعد از قرآن وجود ندارد. مسلم حدیثی را از "ابی الهیاج" نقل می‌کند که بر اساس آن قبور باید هم سطح باشند: به ده و به هیج و حه بنای ب آن ساخته نشود. «وَلَا قَبْأَ الْأَسْنَةِ بِتَهْ» (مسلم، ۴۶۸).

حفظ آثار گذشتگان که حاکی از میراث فرهنگ یک آیین یا ملتی است از جمله اموری است که جدای از بحث قرآنی و روایی آن، با فطرت بشری سازگار است. وانهادن قبور بدون نام و نشان، حاکی از بی توجهی بشر به میراث قدماست. در بسیاری از کشورهای جهان دیده می شود که قلعه ویران یا نمایی نیمه مخرب را با تمام توان حفظ کرده و آن را به ثبت جهانی می رسانند، با این حال جای تعجب است که چگونه برخی از مسلمانان با استناد به برخی روایت سعی در مخدوش کردن قواعد فطیری بشر دارند؟!

در این نوشتار ضمن بررسی این حدیث به لحاظ سندي، نظرات دانشمندان مختلف درباره آن، همچنان عملکرد مسلمانان در طول تاریخ حیات اسلام را بررسی می‌کنیم.

برهان سلفیه در تخریب قبور

ابن تیمیه، در قرن هفتم اولین کسی است که مسئله حرمت ساختن بنا بر قبور را مطرح کرد؛ وی بر این باور بود که: «مشاهدی که بر روی قبور انبیاء و صالحین از عاکه و اهل‌بیت ساخته شده، همه از بدعت‌های حرامی است که در دین اسلام وارد شده است» (همو، ۲/۴۳۵-۴۳۷). اگر چه بیان این اعتقاد، حتی به واکنش تند برخی عالمان اهل‌سنن منجر شد اما در ادامه معیار کار سلحفه قرار گرفت.

فاضی القضاط شافعی در مصر در این زمینه می‌نویسد: «بر علماء واجب است که ابن‌تیمیه را راز چنین آراء و نظراتی نهی کنند. اگر نهی‌شان تأثیر نداشت، لازم است اورا به زندان بیندازند و

کنید، پروردگارشان به [حال] آنان داناتر است.» [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتد گفتند:

(حتماً) بر ایشان معبدی بنا خواهیم کرد.

بر این اساس گروهی از مردم که بر احوال اصحاب کهف آگاهی پیدا کردند، با خود تصمیم گرفتند که بر جایگاه آنان مسجدی بسازند. عدم نقد قرآن در این زمینه، صراحت تأیید حکم بنای بر قبور را می‌رساند چه این‌که سبک برخورد قرآن با آن چه مورد قبول نیست تصریح در نقد است؛ مثلاً در جریان غرق شدن فرعون و ابراز پشمیمانی وی می‌خوانیم که وی به خدای بنی اسرائیل در آخرین لحظات عمر خویش ایمان آورده است «آمَّتْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَّتْ بِهِ بَنُوا إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (یونس، ۹۰) اما برای این که مشخص شود چنین ایمانی نزد خداوند پذیرفته نیست، در آیه بعد به نقد آن پرداخته است: «الَّذِينَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». (یونس، ۹۱)

در سوره بقره نیز به شاهد دیگری بر می‌خوریم که ساخت عبادتگاهی در جایگاه مقام ابراهیم آموزش داده می‌شود. «وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامٍ إِبْرَاهِيمَ مُصَلَّى». (البقره، ۱۲۵) شاهد دیگر قرآنی ما آیه ۳۶ و ۳۷ سوره مبارکه نور است که می‌فرماید: «فِي بَيْوِتِ أَذْنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحَ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ؛ رِجَالٌ لَا تُلْهِيْهُمْ تِجَارَةً وَ لَا يَبْيَعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ» یعنی: در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]‌ها هر بامداد و شامگاه او را ناییش می‌کنند: مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن رکات، به خود مشغول نمی‌دارد، و از روزی که دلها و دیده‌ها در آن زیورو رو می‌شود.

باید توجه داشت که اولاً مراد از بیوت در این آیه، بر خلاف آرای اغلب مفسران اهل تسنن<sup>۲</sup>، غیر از مسجد است و «بیت» در ادبیات عرب به مکانی مسقف گفته می‌شود؛ آن‌چنان‌که در قرآن نیز می‌خوانیم: «وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكُفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُبُوْتِهِمْ سُقْفًا مِنْ فِيَّضَة» (الزخرف، ۳۳) از دیگر سو در آموزه‌های اسلامی مستحب است مساجد بدون سقف باشد (عیاشی، ۱۱۱/۲) بنا براین مراد از بیوت در این آیه غیر از مساجد است.

## متن و محتوای روایت

روایت ابی الهیاج به نقل از مسنند احمد حنبل به شرح زیر است:

«کان رسول الله فی جنازة فقال: أیکم ینطلق الی المدینه فلا یدع بها و شناً، الا کسره و لا قبراً الا سواه، و لا صورة الا لطخها؟ فقال رجل: أنا يا رسول الله: فانطلق فهات أهل المدینه، فرجع؛ فقال على: أنا انطلق يا رسول الله؟ قال: فانطلق. فانطلق ثم رجع فقال: يا رسول الله! لم ادع بها و شناً الا کسرته و لا قبراً الا سویته و لا صوره الا لطختها». (ابن حنبل، ۸۷/۱ و ۸۹ و ۹۶ و ۱۱۰ و ۱۲۸ و ۱۳۸ و ۱۴۵ و ۱۵۰ و طیالسی، حدیث ۹۶ و ۱۵۵) یعنی: علی (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) در تشییع جنازه‌ای بود که فرمود: کدام یک از شما به سوی مدینه می‌رود تا همه بت‌های آنجا را شکسته و همه قبرهای آنجا را صاف کند و همه مجسمه‌های آن را از بین ببرد؟ مردی گفت: من ای رسول خدا!!

او به سمت مدینه رفت و از مردم این شهر ترسید و برگشت. علی (علیه السلام) گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) من بروم؟ فرمود: برو. او رفت و بازگشت و گفت: ای رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) همه بت‌ها را شکستم، همه قبرها را صاف کردم و همه مجسمه‌ها را واژگون کردم.

## مخالفت مفهوم حدیث با قرآن

اصیل‌ترین روش نقد متن حدیث به نقل فریقین، مخالفت حدیث با نص قرآنی است. خداوند در قرآن بعد از مشخص شدن وضعیت اصحاب کهف، ساخت بنا برای با ماهیت مسجد را تأیید می‌کند «وَ كَذَالِكَ أَعْشَرَنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ لَا زِيْبَ فِيهَا إِذْ يَسْتَرْعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرِهِمْ فَقَالُوا أَبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبِّهِمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَابُوا عَلَى أَمْرِهِمْ لَنَشَخَذَنَ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا». (الكهف، ۲۱) یعنی: و بدین گونه [مردم آن دیار را] بر حالشان آگاه ساختیم تا بدانند که وعده خدا راست است و [در فراسیدن] قیامت هیچ شکی نیست، هنگامی که میان خود در کارشان با یکدیگر نزاع می‌کرددند، پس [عده‌ای] گفتند: «بر روی آنها ساختمانی بنا

۱- نک: ابن عاشور، ۱۹۹/۱۸؛ طنطاوی، ۲/۱۷۵۴ و شوکانی، ۴/۴۰.

- از ابی الهیاج اسدی

در میان این راویان، نام چهار راوی در کتابهای رجالی اهل سنت مورد جرح و ذم قرار گرفته‌اند.

**الف) وکیع:**

ابن حجر عسقلانی از احمد بن حنبل دربارهٔ وی می‌گوید: «أَنَّهُ أَخْطَأَ فِي خَمْسَائِهِ حَدِيثَ» (همو، ۱۲۵ / ۱۱) یعنی: وکیع در پانصد حدیث اشتباه کرده است. همچنین "محمد بن نصر المروزی" می‌گوید: وکیع حدیث را تا انتها از حفظ می‌خواند و الفاظ حدیث را تغییر می‌داد و گویا نقل به معنا می‌کرد و از اهل زبان عربی نبود.

**ب) سفیان ثوری:**

"ابن مبارک" دربارهٔ او می‌گوید: سفیان به نقل حدیثی مشغول بود، وقتی به نزد او آمدم متوجه شدم در حدیث تدلیس می‌کند، پس هنگامی که مرا می‌دید، خجالت می‌کشید (همانجا، ۴ / ۱۱۵).

**ج) یحیی القطّان:**

«ابوبکر گوید: از یحیی شنیدم که می‌گفت: سفیان ثوری تلاش کرد که مردی غیر موثق و ضعیف را بمن تدلیس کند، اما نتوانست» (همانجا، ۱۱ / ۲۱۸).

**د) حبیب بن ابی ثابت:**

ابن حبان می‌گوید: «حبیب در احادیث تدلیس می‌کرد». (همانجا، ۲ / ۱۷۹). قطان دربارهٔ وی می‌گوید: از احادیث او پیروی نمی‌شود و احادیثش مضبوط نیست. (همانجا)

**ه) ابن وائل:**

سید محسن امین دربارهٔ او می‌گوید: «ابن وائل از راه علی (علیه السلام) انحراف پیدا کرد و کینه او را در دل داشت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای علی! تو را دوست نمی‌دارد مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد مگر منافق. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌گوید: یکی از منحرفان از علی (علیه السلام) ابو وائل برادر ابن سلمی است که طرفدار عثمان بود و درباره علی (علیه السلام) بدگویی می‌کرد و گفته می‌شد که او به رأی خوارج بود» (امین، ۲۹۳ - ۲۹۴).

در روایات مؤثر شیعه و برخی اهل تسنن، مراد از بیوت، خانه‌های نبیان، رسولان، حکیمان و امامان معزّی شده است. از امام باقر (علیه السلام) نقل است که فرمود: «وَهِيَ بِيُوتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرَّسُولِ وَالْحُكْمَاءِ وَائِمَّهُ الْهَدِيَّ، فَهَذَا بَيْانُ عِرْوَةِ الْأَيْمَانِ الَّتِي نَجَّاَهُمْ مِنْ نَجَّابَكُمْ وَبَهَا يَنْجُوا مِنْ يَتَّبِعُ الْأَنْتَهِ» (کلینی، ۸ / ۱۱۹).

همچنین مفسران درباره منظور از رفع در آیه، دو احتمال داده‌اند:

۱- مقصود از «رفع» تعظیم، و ترفیع قدر بیوت است که همان رفع معنوی است. همان‌گونه که در قرآن می‌خوانیم «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلَيْهَا» (مریم، ۵۷) یعنی: و ما مقام او را بلند و مرتبه‌اش را رفع گردانیدیم؛ در این صورت تکریم بیوت مصاديق آیه که شامل بنای بر مزار آنان به شمار می‌آید، رفع معنوی است.

۲- مقصود از «رفع» بالا بردن ساختمان قبر است که همان رفع ظاهری و بنای بر قبر است. زمخشری در تفسیر این آیه دو احتمال داده است «وَالْمَرَادُ بِ... رَفَعِهَا، كَقُولِهِ بَنَاهَا. رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَاهَا، وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ» (البقره، ۱۲۷) و عن ابن عباس رضی الله عنهم: هي المساجد، أمر الله أن تبني. أو تعظیمها و الرفع من قدرها (زمخشری، ۲۴۲ / ۳) رفع بیوت یا به معنای بنای بر بیوت است، همانند آیه شریفه سوره بقره و یا به معنی تعظیم بیوت وبالا بردن قدر و منزلت آن است.

## ۲- بررسی سندی روایت ابی الهیاج

روایان روایت ابی الهیاج به نقل صحیح مسلم این چنین هستند:

- یحیی بن یحیی

- ابوبکر بن ابی شیبه

- زهیر بن حرب

این سه نقل کرده اند از:

- وکیع

- از سفیان ثوری

- از حبیب بن ابی ثابت

- از ابی وائل

**۱) ابی‌الهیاج:**

راوی حدیث ابی‌الهیاج نیز به عنوان محدث در کتب اهل تسنن معرفی نمی‌شود به طوری که امین درباره او می‌گوید: «سیوطی در شرح سنن نسائی می‌گوید: ابی‌الهیاج در تمام کتب حدیث، تنها همین یک حدیث را دارد». (همانجا، ۲۹۴) که چنین شخصی در علم الحديث مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد.

**۳- بررسی صدور و دلالت حدیث**

در موقعیت صدور این حدیث عالمان شیعه مباحثی را طرح کرده‌اند. بزرگترین اشکال در این زمینه بررسی اوضاع مدینه پیش از هجرت است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) بعد از تصمیم هجرت به مدینه عازم این شهر شد؛ تا آن روزگار شخصی به نام مصعب بن عمیر از سوی پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) آموزه‌های اسلام را به مردم یزرب تعلیم می‌داد، امام علی (علیه السلام) نیز بعد از بازگرداندن امانات رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) بعد از سه روز با تشکیل کاروانی به سمت این شهر حرکت کرده و در قبا به پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) ملحق شدند.

رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) مشکلات سیاری را با مردم این شهر داشتند، بر همین اساس اولین اقدام ایشان پیوند اخوت میان مهاجر و انصار بود. ساخت بنایی به نام مسجد که کانون ارتباط پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) با مردم تلقی می‌شد و در پی آن انعقاد پیمان نامه با یهودیان بنی قریظه و بنی نظیر و بنی قینقاع و... که همه و همه نشان می‌دهد حکومت رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) به تدریج توسعه یافت. (نک: جعفریان، سراسر کتاب)

علامه عسکری با طرح سه موضوع در جریان نقل این روایت تشکیک وارد می‌کند: (نک: همو، ۳۰۷):

۱- (رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) در کجا و چه وقت، در حالی که در تشیع جنازه بود، امام علی (علیه السلام) را به مدینه فرستاد تا بتها را نابود، قبرها را صاف و پیکرها را واژگون کند؟ آن

هم از موضع قدرت و همانند فرمانروایی که سریعچی از فرمانش ممکن نیست؟)

در حالی که اشاره کردیم که رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) به یاری خدا و اندک اندک در مدینه قدرت گرفت، چه آن‌که صرف نظر از حمایت دو قبیله اوس و خزرچ مخالفین فراوانی داشت.

- ۲- (فرستاده نخستین که می‌رود و ترسان باز می‌گردد، پیامبر و دیگران هم‌چنان در تشیع جنازه بوده‌اند) و جدای از عجیب بودن این موضوع با توجه به ابزار سفر در آن روزگار، نفر اول فرستاده شده هم مشخص نیست و روایت در پی شخصیت پردازی برای امام علی (علیه السلام) است.
- ۳- (چگونه ممکن است بعد از فرستادن امام علی (علیه السلام) آنان هم‌چنان در تشیع جنازه باشند).

دو تحلیل نخست ایشان صحیح و منطقی به نظر می‌رسد اما در مورد سوم باید توجه داشت که متن روایت تأکیدی بر این ندارد که الزاماً امام علی (علیه السلام) گزارش را در تشیع جنازه به رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) ارائه کرده باشند.

در ادامه ایشان بعد از طرح روایتی دیگر و نقد آن نتیجه می‌گیرد که - بر فرض صحت روایات فرمان صادره از رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ) و امام علی (علیه السلام)، نابودی قبور مشرکین در سرزمین شرک است که حکم وجوب ویرانی قبور مسلمین از آن به دست نمی‌آید (همانجا، ۳۰۸).

**۳- نقد دلیل اجماع**

در پاسخ نامه قاضی القضاط نجد بنای بر قبور به اجماع علماء ممنوع معرفی شده است «أما البناء على القبور فهو ممنوع اجماعاً لصحه الاحاديث الوارده في منعه» (امین، ۲۸۷). در مقدمه این اجماع چند نکته باید دانسته شود:

**۳-۱- اجماع از نظر شیعه و اهل تسنن متفاوت است:**

شیعه معتقد است اجماع در صورتی حجت است که کاشف از قول معصوم باشد؛ پس قول جمله علماء در صورتی که کاشف از قول معصوم نباشد، حجت نخواهد بود؛ در برابر این دیدگاه، اهل تسنن بر این باورند که اجماع حجت ذاتی دارد؛ که دلیل آنها فرموده پیامبر خداست که «لا تجتمع افتئی على الخطاء». (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۰ / ۳۳ - ۳۴)

ضمن این‌که در این نامه مشخص نشده است که اجماع بر اساس دیدگاه شیعه یا اهل تسنن بیان شده است باید گفت که در هر دو صورت قول مدعیان تخریب کاشف از اجماع نخواهد بود.

حمل آن نبود. پیامبر آستین بالا زد و سنگ را بلند کرد و در کنار قبر عثمان بن مظعون قرار داد و فرمود: می خواهم بر قبر او علامت بگذارم (این داد، ۲۱۱/۳).

- از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به کنار مزار حمزه می آمد و آن را اصلاح می کرد (ابن سعد، ۱۱/۳).

- در هیچ منبعی در تاریخ اسلام دیده نشده است که مسلمانان در فتوحات خدشهای به بنای موجود بر قبور انبیای بنی اسرائیل وارد سازند حتی خلیفه دوم بعد از تصرف بیت المقدس و شام دستور تخریب بارگاه انبیاء را صادر نکرده است. هم چنین وی امر کرد تا خیمه‌ای بر روی قبر زینب دختر جحش زده شود و کسی اورانه‌ی نکرد (همان، ۸۰/۸).

- بعد از وفات عبدالرحمن بن ابی بکر، عایشه دستور داد تا سر قبر او خیمه‌ای زده شود و کسی را نیز موکل بر آن قبر نمود (بخاری، ۱۱۹/۲).

- حسین بن احمد بن محمد معروف به ابن الحجاج بغدادی یکی از شعرای قرن سوم و چهارم قصیده فائیه‌ای در مدح امام علی (علیه السلام) دارد که در کنار مزار ایشان سروده است که در آغازین ایيات آن به گنبد سفیدی بر مزار ایشان اشاره می‌کند:

يا صاحب القبه البيضاء على النجف من زار قبرك واستشفى لديك شفي  
زوروا أبا الحسن الهادي لعلكم تحظون بالأجر والإقبال والزلف  
(ابن خلكان، ۱/۱۷۰)

- بنا بر روی قبر سلمان فارسی (خطیب بغدادی، ۱/۱۶۳) - ابن شبه نقل می‌کند: عقیل بن ابی طالب در خانه خود چاهی حفر می‌کرد که به سنگی برخورد که در آن نوشته بود: این قبر حبیبه دختر صخر بن حرب است، وقتی این مکتب را دید چاه را پر از خاک کرد و روی آن اتاقی بنا نمود. (ابن شبه، ۱/۱۲۰)

- ساخت قبه بر مزار حسن بن علی (علیهم السلام) توسط همسر او (بخاری، کتاب الجنائز، حدیث ۶۲).

- بنای قبر سعد بن معاذ که در زمان عمر بن عبد العزیز بر روی آن گنبدی ساخته شد. توضیح آن که این قبر در منزل این افعح بود (سمهودی، ۵۴۵/۲).

- بنا بر قبر باهی در سال ۲۷۵ ق. در بصره (ذهبی، ۱۳/۲۵۸).  
- بنا بر قبر ابو عوانه در سال ۳۱۶ ق. (همو، ۱۴/۴۱۹).

**۳-۲-۱- نقد اجماع بر اساس نظر فقهای مسلمان**

این ادعای علماء و فقهاء بنای بر قبور را حرام می‌دانستند با نمونه‌های زیر قابل خدشه است:

**۳-۲-۱-۱- سخن عبدالرحمن الجزیری:** وی در جمع آوری نظرات فقهی بین مذاهبان چهارگانه اهل تسنن، تنها از کراحت سخن می‌گوید و نه تحریم: «یکره آن بینی علی القبر بیت او قبه او مدرسه او مسجد او حیطان تحدق به» (همو، ۱/۵۳۶).

**۳-۲-۱-۲- بیان نووی:** نووی در شرح صحیح مسلم نیز نظر به کراحت دارد و تنها بنا در گورستان وقفی را حرام می‌داند: «اما البناء عليه فإن كان في ملك الباقي فمكروه وإن كان في مقبره مسبّله فحرام، نصّ عليه الشافعي والأصحاب» (همو، ۷/۲۷۲) »

**۳-۲-۲- نقد اجماع بر اساس سیره مسلمانان**

با بررسی تاریخ، به خاستگاه تاریخی موضوع تخریب از زمان عبدالوهاب پی می‌بریم؛ مناسب است سلفیه که ادعای پیروی صحیح از گذشتگان را دارند با بررسی عملکرد مسلمانان به اهمیت ساخت بنا در میان آنان پی برند. در ذیل ابتدا گزارشی اجمالی از ساخت بنا توسط مسلمانان در سده‌های گذشته بر اساس منابع اهل تسنن گزارش داده می‌شود و سپس به بیان نظرات مخالف حرمت اشاره می‌شود تا مشخص گردد اجماعی در این زمینه وجود ندارد.

- سمهودی در توصیف مزار حمزة بن عبدالمطلب می‌گوید: بر مزار او قبه‌ای عالی، زیبا و محکم است... که در ایام خلافت خلیفه عباسی ناصر دین الله، سال ۶۲۲ - ۵۵۷ق، ساخته شده است (همو، ۲/۳۴ - ۳۶).

- ابن سعد در طبقات نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او در بقیع پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) چیزی را بر سر قبر او گذاشت و فرمود: این، نشانه‌ای بر قبر او است (همو، ۳/۹۱). عمرو بن حزم می‌گوید: قبر عثمان بن مظعون را دیدم در حالی که چیز بلندی در کنار او مانند علم قرار داده بودند (همان، ۳/۲۸۹). مطلب نقل می‌کند: بعد از وفات عثمان بن مظعون و دفن او، پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) به کسی دستور داد تا سنگی را بیاورد، ولی او قادر بر

در مقابل تسنیم است و این معنا را از جمع روایات به دست می‌آوریم.<sup>۳</sup> به دو نکته دیگر می‌توان در فهم این حدیث اذعان داشت:

اول این‌که: می‌توان این مفهوم را از حدیث انتزاع کرد که مراد صاف بودن روی قبر است آن چنان‌که دیدیم بسیاری از فقهای اهل‌تسنن نیز بر آن فتوا داده‌اند.

دوم این‌که: برفرض این‌که مراد پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) را این‌بدانیم که باید قبور هیچ-گونه برآمدگی نداشته و هم سطح زمین باشد، این موضوع ارتباطی به مسأله بنای بر قبور و ساخت گنبد و بارگاه ندارد.

درباره کاربردهای کلمه تسویه، دونوع استعمال را گفته شده است:

۱- گاهی در مقایسه دو چیز به کار می‌برد که در این با حرف جراء به کار می‌رود؛ مانند: «إذ نسويكم برب العالمين» (الشعراء، ۹۸).

۲- گاهی سخن از یک چیز است و مقایسه‌ای در کار نیست. مانند: «الذى خلق فسوى» (الاعلى، ۲) این‌جا تعادل و کامل شدن و تساوی یک چیز مراد است.

بر این اساس می‌گوییم عبارت «ولا قبراً مشرفاً الا سوئيته» مقایسه‌ی بین دو چیز مطرح نیست و در صورت قبولی نظر سلفیه باید تعبیری مثلًا این چنین می‌آمد: الا سویته بالارض.

معنای مساوی قرار دادن قبر نیز همان مسطح کردن و تراز کردن و از حالت کوهانی خارج کردن است به گونه‌ای که همه جای قبر ارتفاعی یکسان داشته باشد. برفرض صحّت روایت پیامبر (صلی الله علیه وآلہ) تسویه قبر به معنی خارج کردن از حالت کوهانی است و نه ویران کردن و با خاک مساوی کردن آن.

با مراجعه به فرهنگ لغت، ملاحظه می‌شود لفظ «مشرف» این‌گونه معنا شده است: «المشرف من الاماكن؛ العالى والمطل على غيره» (معلوم، ذیل ماده شرف) یعنی: مشرف، مکان بلند و مسلط بر اطراف را می‌گویند. در لسان العرب آمده: «الشرف كل نchez من الأرض قد أشرف على ما حوله» (ابن منظور، ۹/۱۷۰) یعنی: هر برآمدگی از زمین که نسبت به اطرافش بلندتر باشد، شرف است. صاحب قاموس المحيط نیز می‌گوید: «الشرف (محرك) العلو و من البعير سنامه» (فیروزآبادی، ۳/۱۵۷) یعنی: شرف با حرکت راه یعنی بلند و از شتر به قسمت کوهان آن گویند.

۳- تفاوت شیعه با اهل تسنن این است اگر شیعه نصی نداشته باشد مخالف اهل‌تسنن عمل می‌کند اما اهل‌تسنن با توجه به وجود نصوص در کتاب‌هایشان چون مورد عمل شیعه است حکم را مردود اعلام می‌کنند!

شمارش یکان این‌بنها، پژوهشی مستقل را می‌طلبد که در این جا تنها به تعدادی از آن اشاره شد؛ اما جدای از بیان شواهدی بر بناهای ساخته شده، در این قسمت همچون ابتدای مقاله به تعدادی از قائلین به عدم حرمت اشاره می‌کنیم:

- عبدالرحمن جزیری می‌گوید: کراحت دارد که بر روی قبر، قبه یا بنا ساخته شود (جزیری، ۴۲۱/۱).

- امام نووی می‌گوید: بنای بر قبور اگر در ملک بانی باشد مکروه و اگر در مقبره‌ای باشد که راه مردم است حرام است (نووی، ۷/۲۷).

- ابن حزم می‌گوید: اگر بر روی قبر بنا یا ستوانی ساخته شود کراحت ندارد. (ابن حزم اندلسی، ۵/۱۳۳)

- نووی بنای بر قبور را مکروه می‌داند ولی می‌گوید: به ابوحنیفه نسبت داده شده که کراحت ندارد. (همو، المجموع، ۵/۲۹۸)

بنابراین همین که بنای بر قبور بین مسلمانان در نسل‌های مختلف مرسوم بوده، دلیل محکمی بر جایز بودن آن است ضمن این‌که هرگز نمی‌توان پذیرفت دانشوران در طول هفت قرن در خفغان به سر می‌بردن و هیچ‌کس جرأت ابراز حقیقت را نداشته است.

#### ۴- فهم معنای دقیق حدیث

عدم نقل کامل کتاب‌های مدعی حرمت بنا بر قبور سبب این اشتباه بزرگ شده است. صرف نظر از بررسی‌های سندی که ارائه شد، اگر به طور کامل متن روایت صحیح مسلم که احمد حنبل و نسائی نیز نقل کرده است را بخوانیم. عبارت «ولا قبراً الا سوئيته» دلیلی بر تخریب قبور نیست، بلکه به معنای مسطح کردن آن در برابر بالآوردن آن به مانند کوهان شتر است.

قسطلانی در شرح صحیح بخاری، سخن ما را تأیید می‌کند: «السننه فى القبر تسطيحه و انه لا يجوز ترك هذه السننه لمجرد انها صارت شعارة للفراوض و انه لا منافات بين التسطيح و حديث ابي هياج : لأنه لم يرد تسوينه بالأرض و إنما أراد تسطيحه جمعاً بين الأخبار...» (همو، ۲/۴۶۸) یعنی: سنت پیامبر همان مسطح کردن قبر است و این سنت به دلیل این که شعار شیعه گردیده، جایز نیست رها شود و هیچ منافاتی میان مسطح کردن قبر و روایت ابی‌الهیاج وجود ندارد، زیرا منظور از روایت صاف کردن قبر و برابر کردن آن با زمین نیست، بلکه مراد مسطح کردن

## ۷- تأملی پیرامون رابطه محل دفن پیامبر و بنا بر قبور

سیره نویسان اهل تسنن نقل کرده‌اند رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با نظر صحابه در خانه عایشه به خاک سپرده شد. معیار این انتخاب را حدیث منقول از ابوبکر می‌دانند. وی از رسول خدا نقل کرده بود که هر پیامبری در هر جا که درگذشت، باید در همان مکان به خاک سپرده شود (ابن حنبل، ۱/۷ و ترمذی، ۲/۱۳۹).

از این مسئله عبور کرده و به صحت و سقم این موضوع نمی‌پردازیم، چه این‌که بنا بر گزارش‌های اهل تسنن مسئولیت کفن و دفن پیامبر به عهده امام علی (علیه السلام) بود. عقل نیز این امر را بدیهی می‌داند که متوفی محل دفن خویش را باید خود انتخاب کند، شورایی دانستن این موضوع - آن چنان‌که اهل تسنن در منابع خود اذعان داشته‌اند - و در نهایت گرینش منزل آن حضرت، تنها ماجراجویی بی‌حاصل و دور از ذهن است.

با این حال اگر این حدیث را براساس فهم سلفیه ترجمه کنیم پرسشی که مطرح می‌شود این است که چگونه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از سویی حرمت بنای بر قبور را طرح کرده‌اند و از دیگر سویکر مبارک ایشان را در مکانی مسقف دفن شده است؟ در برابر این پرسش، برخی از نظریه پردازان و هایاتیت پاسخ داده‌اند؛ اگر چه سخن آنان توجیهی بیش نیست اما از نظر می‌گذرد.

مقبل بن هادی در دفاع از اندیشه پرهیز از بنای بر قبور بر این باور است ایجاد بنا بر قبر حرام است نه دفن جسد زیر بنا، از این رو دفن پیامبر زیر بنا اشکال ندارد چون روی قبر ایشان بنایی نساخته‌اند. (همو، ۲۶۹)

اگر این توجیه را بپذیریم، هریک از اولیای الهی - مانند امام عسکری (علیه السلام) - که در منزل خود - با توجه به این که مکانی مسقف است -، دفن شوند حکم بنا را پیدا نمی‌کند!

## ۸- ادله موافقان بنا بر قبور

اگر چه این بحث به طور ضمنی در خلال این مقاله بیان شد؛ اما اگر بخواهیم این دلایل را دسته‌بندی کنیم به شرح زیر است:

۱- تأیید قرآن پیرامون بنای بر قبور: در عنوان «مخالفت مفهوم حدیث با قرآن» دیدیم که قرآن کریم صحت این عمل را تأیید می‌کند. لحن موافق قرآن در جریان اصحاب کهف تنها یکی از شواهد نقلی است که به آن اشاره شد.

بنابراین منظور از «شرف» مکان بلندي است که بر مکان دیگر مسلط باشد و یا بلندي که به شکل کوهان شتر باشد و این لفظ شامل هر بلندي ای نمی‌شود.

## ۵- پیشینه ساخت بنا

ملاحظه شد که ابن تیمیه ساختن بنا بر قبور را حرام می‌داند، اما با بررسی سخنان او در می-یابیم که او خود به این مطلب اذعان دارد که سیره پیروان مکتب انبیاء نیز حفظ آثار بزرگان است. وی در کتاب "الصراط المستقیم" می‌گوید: «در زمان فتح بیت المقدس، ابنيه قبور پیامبران دارای بناء بود ولی درب آن تا سال چهارصد هجری بسته بوده است» (امین، ۳۵۴).

## ۶- یک پرسش مهم

آن چنان که بررسی شد در میان مسلمانان و نه تنها شیعیان، ساخت بنا بر قبور ریشه در فرهنگ اصیل این آیین دارد، حال پرسش ما از سلفیه این است: برفرض صحت مدعای شما در برداشت از حدیث نبوی و خطای جملة مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، چگونه است که به مزار رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، خلفای اول و دوم و حجر اسماعیل<sup>۴</sup> نگاه تخریبی ندارید؟ این همه در حالی است که هیچ گزارشی مبنی بر نهی پیامبر(صلی الله علیه و آله) از زیارت محل دفن حضرت اسماعیل(علیه السلام) و مادرش هاجر در حجر اسماعیل داده نشده است. اگر وجود بنا بر قبور باعث به وجود آمدن شرک در میان مسلمانان می‌شود، آیا نباید جامعه را از لوث آن پاک نمود؟!

در منابع تاریخی اهل تسنن به صراحةً آمده است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در همان اتفاقی که از دنیا رفت، دفن گردید و خلیفه اول و دوم در همان جا دفن شده و آن گاه گنبدی سبز رنگ بر فراز این خانه بنا شد. (ابن سعد، ۲۹۲/۲ - ۲۹۴)

۱- در منابع مختلف تاریخ اهل تسنن با صراحةً بیان شده است که محل دفن حضرت اسماعیل و مادرش جناب هاجر و مدفن پیامبران و خاندان آنان است در حجر اسماعیل است. نک: سیره ابن هشام، تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر.

دستاویز این گروه روایتی از «ابی الهیاج» است که ضعف سندي محرز است. از دیگر سوو بر فرض صحّت صدور این حدیث ملاحظه می‌شود که تحلیل دقیق و صحیحی نسبت به فهم حدیث صورت نگرفته است؛ چه این‌که اثبات شد مراد از تسویه قبر عبارت است از یکسان قرار دادن قبر در ارتفاعی یکسان است و بلندی کوهانی شکل مذموم است.

- شواهد تاریخی: این موضوع هم در ضمن مطالب اشاره شد و دیدیم رویکرد بشر به بنای بر قبور همواره مثبت بوده است؛ در این میان نه تنها جامعه بشری بلکه سیره عملی مسلمانان ایجاد بنا بر قبور بوده است. امروز در جای جای بلاد اسلام از مصر تا هندوستان و از الجزایر تا اندونزی، همه مسلمانان در حفظ آثار اسلامی باقیمانده در کشورشان هیچ تلاشی را فروگذار نمی‌کنند و تنها در حجاز است که شاهد تخریب آثار اسلامی هستیم!

- دلیل عقلانی: بر اساس عقل، احترام به شخصیت‌ها امری لازم و منطقی تلقی می‌شود. فطرت بشری حکم می‌کند با ساخت بنا بر قبور قهرمانان مذهبی و ملی می‌توان یاد آنان را همیشه در ذهن حفظ کرد؛ عملکرد مردمان بلاد غیر مسلمان نیز این حقیقت را تأیید می‌کند. بر این اساس وقتی مزار قهرمانان ملی یک کشور با احترام حفظ شده و به اماکن مورد توجه مردم تبدیل می‌شود، آیا نباید به مزار فرستادگان الهی توجهی ویژه شود؟ این همه در حالی است که حیات فرهنگی یک کشور با حفظ این قبور و انتقال آن به نسل بعدی ارتباط مستقیم دارد. طبیعی است وقتی یکان یکان این قبور تخریب شود، نسل بعدی تنها با قطعه‌ای خاک روبروست که آن‌جا دیگر اثبات این‌که صاحب این قبر دارای منزلتی ستگ در میان افراد بشر بوده، کار دشواری است.

## نتایج مقاله

جمهور مسلمانان در جای جای بلاد اسلامی بر این باور بوده و هستند که ساخت بنا بر مزار بزرگان دین به جهت احترام به آنان است و این مهم، ریشه‌ای عمیق در عملکرد گذشتگان دارد به طوری که ما هیچ‌گونه اعتراضی را در طول تاریخ در این زمینه ملاحظه نمی‌کنیم؛ در میان مسلمانان تنها اهل حجاز هستند که با تأثیر از اندیشه‌های ابن تیمیه حدیث مسطح کردن قبور را بر خلاف معنای رایج عمل می‌کنند.

در دنیا، آثار تاریخی و میراث فرهنگی خود را حفظ کرده و به آن ارزش می‌دهند؛ وانهادن قبور بدون نشان و بنا بر خلاف وجود و احساس آدمی است.

شیعه واقع گرایان اهل تسنن، حفظ و ساخت بنا بر قبور اولیای دین را بر اساس دلایل عقلی، نقلی و تاریخی مهم ارزیابی کرده و از شاخصه‌های مهم سیره سلف صالح می‌داند. در برابر این بینش، اندیشه سلفی معتقد است که این کار سبب دوری از یاد خدا می‌گردد و حضور در این اماکن را از مصادیق شرک بر می‌شمرند.

۳۰- عسکری، سید مرتضی، بر گستره کتاب و سنت، مترجم: محمد جواد کرمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۶  
ش.

- ۳۱- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- ۳۲- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی.تا.
- ۳۳- قسطلانی، احمدبن محمد، ارشاد الشاری فی شرح صحیح البخاری، بیروت: دارصادر، ۱۴۰۳ق.
- ۳۴- معلوم، لوییس، المنجد فی اللغة والادب والعلوم، مترجم: محمد بندر ریگی، تهران: اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- ۳۵- مقبل بن الہادی، ریاض الجن، طبع کویت، بی.تا.
- ۳۶- نووی، محیی الدین بن شرف، المجموع، بیروت: دار الفکر، بی.تا.
- ۳۷- همو، شرح صحیح مسلم، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
- ۳۸- نیشابوری، صحیح، مسلم بن حجاج، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ق.

## کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن الحیدی، شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۸۵ق.
- ۳- ابن حزم اندلسی، المحلی، بیروت: منشورات دار الآفاق الجدیده، بی.تا.
- ۴- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت: المکتب الاسلامی و دار صادر، بی.تا.
- ۵- ابن خلکان، شمس الدین، ابوالعباس احمد بن محمد، وفیات الاعیان، بی.نا، بی.تا.
- ۶- ابن تیمیه، احمد، منهاج الشّریفه، بی.جا، بی.نا، ۱۴۰۶ق.
- ۷- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، بی.تا.
- ۸- ابن شبه نمیری، عمر، تاریخ مدینه منوره، مترجم: حسین صابری، تهران: مشعر، ۱۳۸۰ش.
- ۹- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی.نا، بی.تا.
- ۱۰- ابن قیم جوزی، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ۱۱- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی.تا.
- ۱۲- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، قم: منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- ۱۳- بخاری، اسماعیل بن محمد، الصحیح، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.
- ۱۴- ترمذی، محمدبن عیسی، السنن، بیروت: دار احیاء التراث العربي، بی.تا.
- ۱۵- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاہب الاربعه، بیروت: دار احیاء التراث العربي، بی.تا.
- ۱۶- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، قم: دلیل ما، ۱۳۹۲ش.
- ۱۷- حسکانی، عبدالله بن احمدحاکم، شواهد التنزیل لقواعد التفصیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- ۱۸- خطیب بغدادی، ابوبکر احمدبن علی، تاریخ بغداد، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۰۵ق.
- ۱۹- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، مؤسسہ الرسالہ، الطبعه التاسعه، بیروت: ۱۴۱۳ق.  
۱۹۹۲م.
- ۲۰- زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غواصین التزلیل و...، بیروت: دارالکتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- سبحانی، جعفر، الوهابیة فی المیزان، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق(علیه السلام)، ۱۳۸۵ش.
- ۲۲- سجستانی، ابوداود، السنن، دار احیاء السننۃ التبریۃ، بی.جا، بی.تا.
- ۲۳- سمهودی، نور الدین علی بن احمد، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۷ق.
- ۲۴- سید بکری، این محمد شطا الدمیاطی، اعانه الطالبین علی حل الفاظ فتح المعین، بیروت: دار احیاء التراث العربي، بی.تا.
- ۲۵- شوکانی، محمد علی، فتح التدیر، بیروت: دار ابن کثیر و دارالکلام الصلب، ۱۴۱۴ق.
- ۲۶- طاهری ختم آبادی، سید حسن، تبرک و قبور، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۵ش.
- ۲۷- طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسيط للقرآن الكريم، بی.نا، بی.تا.
- ۲۸- طیالسی، ابی داود، المسند، دمشق: دار المأمون للتراث، بی.تا.
- ۲۹- عسقلانی، ابی حجر، تهذیب التهذیب، حیدرآباد، بی.نا، ۱۳۲۵ق.